

جایگاه زن در تعالیم مکاتب گنوسی مسیحی: مباحث نظری و عملی^۱

مریم سادات سیاهپوش^۲

دانش‌آموخته دوره کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

لیلا هوشنگی^۳

دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

حجت الله جوانی^۴

دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

مکاتب گنوسی در مقام یکی از جریان‌های مهم اعتقادی و عرفانی تأثیرگذار، دارای نگرش‌های متفاوتی بوده‌اند که به جهت تأثیر بر جریان‌های گوناگون دینی و عرفانی، از جمله مسیحیت، مورد توجه محققان قرار گرفته‌اند. در این پژوهش تلاش شده است که جایگاه زنان در مکاتب گنوسی مسیحی با نظر به رابطه دو سویه دین و جامعه بررسی شود. در دو سده نخست میلادی، با اتکاء بر تعالیم دو تن از آموزگاران گنوسی، شمعون مغ و والتینوس، تلقی خاصی از نقش زن در الهیات و جنسیت خدا، در مسیحیت مورد توجه قرار گرفت. بدین سان، جهان‌بینی و خداشناسی ثنوی گنوسی برای تبیین جایگاه عنصر مؤنث در الوهیت کاربرد یافت. هم‌چنین، بر نقش حکمت (غالباً با نام سوفیا شخصیت‌یافته) در روند آفرینش تأکید خاص صورت گرفت. به نحوی متقابل، این الهیات که ناظر بر شخصیت مؤنث الهی است، بر فعالیت زنان در جامعه دینی تأثیر نهاد که خود بیانگر رابطه دو سویه دین و جامعه می‌تواند باشد. به گونه‌ای که تعامل اجتماعی زنان و حضور فعالانه آنان در عرصه‌های دینی و کلیسا گسترش می‌یابد و این خود بر فهم از کتاب مقدس اثر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها

مکاتب گنوسی، الهیات مسیحی، حکمت، سوفیا، نقش زنان، جنسیت خدا، دین و جامعه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۷

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): maryam.siahpoosh.1371@gmail.com

۳. پست الکترونیک: lhoosh@alzahra.ac.ir

۴. پست الکترونیک: hojjatollahj@alzahra.ac.ir

مقدمه

نقش و جایگاه اجتماعی زنان، در طول تاریخ متأثر از عواملی چون جریان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی بوده است. از میان این عوامل تأثیرگذار می‌توان به ادیان و مکاتب فکری اشاره کرد. به طور کلی، محدوده و چگونگی فعالیت اجتماعی زنان به واسطه باورهای دینی ایشان شکل می‌گیرد. هم‌چنین، گاهی متفکران و جریان‌های اجتماعی با تکیه بر تفاسیری از دین که مؤید دیدگاه‌هایشان است، از مذهب به عنوان پشتوانه‌ای قوی برای توجیه کنش و دیدگاه‌های خود استفاده می‌کنند. به این دلیل، به رابطه دو سویه دین و جامعه نظر داریم که آیا متقابلاً بر هم اثر دارند یا خیر.

با این همه، بخشی از تاریخ اندیشه بشری در این تحقیق مورد نظر است که گرچه به دلیل ماهیت رمزی و باطنی این جریان فکری و نیز مخالفت شدید با آن، در هاله‌ای از ابهام است، اما با یاری علم باستان‌شناسی در دهه‌های اخیر، منابع قابل توجهی در اختیار پژوهش‌گران قرار گرفت. بنابراین، می‌توان تا حدی جایگاه زنان را در این تفکر فراگیر عرفانی، یعنی جریان گنوسی، بررسی کرد. هم‌چنین برای فهم بهتر این موضوع، با توجه به گستردگی آیین گنوسی و تاریخ طولانی آن، لازم می‌آید تنها شاخه‌ای از آن، یعنی مکاتب مسیحی با گرایش گنوسی، را مورد بررسی قرار داد.

زنان در اکثر جوامع شخصیت درجه دوم، تابع مردان و دارای مشارکت محدود بوده‌اند. درباره موضوع مورد بحث ما، بیش از همه، جامعه یهودی یونانی مآب مورد نظر است که زنان هم در تعاملات اجتماعی و هم در سلسله مراتب دینی نقش پررنگی نداشته‌اند. به علاوه، تنفیری که نسبت به بدن بشر وجود داشت، بیشتر متوجه زنان بوده است.^۱ اما این نحو از تعامل با ظهور عیسی مسیح پایدار نماند و برای مدتی زنان در این جنبش همتای مردان فعال بوده‌اند. با این حال، می‌توان تحولات سریع جایگاه زنان در دو سیر متفاوت، مسیحیت رسمی و گنوسی ملاحظه نمود که در این گزارش به طور مجزا بررسی می‌شود.

ضرورت بررسی این موضوع در این است که فلاسفه دین فمینیست، مباحث اصلی را

۱. کونگ، هانس، زن در مسیحیت، ترجمه طیبه مقدم و حمید بخشنده، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب،

۱۳۸۹ش، ص ۳۷.

در سه محور دنبال می‌کنند: ۱. یافتن نمونه‌هایی از نمادها یا مفاهیم یا مناسکی که با قابلیت‌های زنان مرتبط هستند و بازسازی آن‌ها چرا که مورد غفلت واقع شدند. ۲. نشان دادن تأثیرات کاربرد الگوهای جنسیتی در اوصاف خداوند و نقد و اصلاح آن. ۳. سعی در ایجاد مفاهیم ما بین زنان مومن در ادیان مختلف با توجه به فمینیسم جهانی.^۱ در این تحقیق فعالیت دینی زنان و جنسیت در اوصاف الهی جهت نشان دادن جایگاه زنان در مکاتب گنوسی مسیحی مورد توجه قرار گرفته است که امکان بررسی دو محور نخست را برای علاقه‌مندان به فمینیسم فراهم می‌آورد.

با در نظر گرفتن این موضوع که بخشی از تاریخ تمدن بشر، در حیطه جهان مسیحی شکل گرفته و بسیاری از متفکران و نظریه‌پردازان، چه ملحد و چه خداپاوار، از این بستر برخاسته‌اند و شالوده فکری و نظری خود را از این منابع تأمین نمودند، حائز اهمیت است. از این رو، دانستن این نکته ضروریست که گرچه مکاتب مسیحی گنوسی از سوی کلیسای رسمی بدعت‌گذار شناخته و به ظاهر محو و نابود شد، اما رگه‌هایی از اندیشه آنان در آثار و نظریات برخی هنرمندان، متفکران و نویسندگان روشن‌فکر همواره وجود داشته است. به عنوان مثال، انسان، فارغ از تفاوت‌های جنسی، در این آیین جایگاه مهمی دارد و ایده‌های ارائه شده جهت راهنمایی انسان و مبحث اختیار انسان در این فرایند معرفتی، مورد توجه روان‌شناسان بزرگی هم‌چون یونگ قرار گرفته است.^۲ بنابراین، جریان گنوسی، تفکری مرده نیست و هم‌چنان این گرایش در نزد متفکران معاصر با اهمیت است و از آن بهره می‌برند. برای فهم بهتر جایگاه زن در مکاتب مسیحی با رویکرد گنوسی، باید سیر متفاوتی که در مسیحیت رسمی و گنوسی در دو سده نخست طی کرده از هم باز شناخته شوند. از این رو، پس از معرفی آیین گنوسی به طور کلی و نحوه برخورد آن با مسیحیت، موقعیت زن در دو بخش خداشناسی و منظر اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مبلغ، سیده زهرا، ایمان به مثابه عقل رهیافتی معرفت‌شناسانه به الهیات فمینیستی، تهران، نشر علم،

۱۳۹۱ش، ص ۲۰۲.

۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره بیان نمادین، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۳ش، ص ۴۴.

۱. آیین گنوسی

گرچه جریان گنوسی^۱ بیش از همه با تاریخ مسیحیت به‌ویژه در دو قرن نخست میلادی عجین گشته، اما سابقه آن بسیار کهن است و به پیش از ظهور مسیحیت باز می‌گردد. نام این تفکر برگرفته از واژه گنوسیس به معنای معرفت است و اصطلاحاً در مطالعات ادیان به طور کلی، این نام بر مکاتب و ادیان باطنی و سری مشرق زمین اطلاق می‌شود که اساساً مبتنی بر نجات از طریق نوعی معرفت اسرارآمیز است. این معرفت از زمان‌های دور، نسل در نسل به واسطه افراد خاصی منتقل و آموزش داده می‌شد.^۲

منابع در دسترس برای مطالعه کیش گنوسی تا پیش از اکتشافات باستان‌شناسی اخیر بسیار محدود و ناقص بود. به واسطه کشفیات نجع حمادی و بحر المیت، فهم روشن‌تری در مورد پیشینه و تأثیر و تأثرات این جریان فراهم آمد. پیش از این عمده اطلاعات از طریق ردیه‌نویسی پدران کلیسا که مکاتب گنوسی را بدعت‌گذار می‌دانستند به دست می‌آمد که با دیدی انتقادی عقاید گنوسی را محکوم می‌کردند.

در خصوص ریشه یا خاستگاه کیش گنوسی مناقشات فراوانی صورت گرفته است. برخی مانند فیستوژیر^۳ آن را برگرفته از ثنویت افلاطونی دانسته‌اند و برخی دیگر مانند رایتزنشتاین^۴ نظر به شباهت این آیین با ادیان سری مصر و ایران داشته‌اند. با توجه به اسناد یافت شده در بحر المیت، کویسپل ریشه آن را مربوط به گروه‌های بدعت‌گذار یهودی می‌داند.^۵

به عقیده هانس یوناس^۶، با نظر به غلبه یونانی مآبی بر غرب و شرق که به دست

۱. کیش گنوسی (غنوص یا گنوسیس) ترجمه واژه Gnosticism که تلفظ آن در لاتین باستان Gnosticus و در یونانی Gnostikos است (Webster, 2000, 492). گنوسیس با واژه هند و اروپایی gn-gno، Know در انگلیسی و Jnana در سانسکریت هم ریشه است (Gilles Quispel, "Gnosticism from Its Origins to the Middle Ages", in *Encyclopedia of religion*, vol 5, p. 566).

۲. بهار، مهرداد، *ادیان آسیایی*، تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۰ش، ص ۷۴.

3. Fistugiere

4. Reitzenestaein

۵. دانیلو، ژان، *ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرال‌میت*، ترجمه علی مهدی‌زاده، تهران، نشر ادیان، ۱۳۹۳ش، ص ۱۱۲.

6. Hans Jonas

اسکندر کبیر انجام گرفت، نوعی وحدت در فرهنگ‌ها علی‌رغم تفاوت‌هایشان شکل گرفت، فرهنگی که بزرگ‌تر از آن بیشتر وجود نداشت و هزار سال به طول انجامید تا این‌که با غلبه اسلام این یکپارچگی گسیخته شد. گرچه با مرگ اسکندر، به لحاظ سیاسی، امپراتوری یونانی از هم پاشید، این امتزاج هم‌چنان ادامه یافت و در قالب امپراتوری روم شرقی و از طریق کلیسای یونانی زبان بیزانس با مکاتب و ادیان شرقی پیوند وثیق یافت که عمده جریان‌ات معنوی از جمله گنوسی برخاسته از چنین فرهنگ تلفیقی بوده‌اند.^۱

در اکثر این مکاتب زنان حضور پر رنگی در عرصه فعالیت‌های دینی همتای مردان داشته‌اند. به‌ویژه در مکاتب مسیحی که در این تحقیق مورد نظر است، نه تنها محدودیت جنسی وجود نداشت بلکه با نظر به نقش مهم معنوی برخی زنان مانند مریم مجدلیه، نگاهی روحانی معطوف به جنس مؤنث بود. آموزگاران این مکاتب معتقد بودند که سنت سری عیسی مسیح را از طریق مریم مجدلیه و یعقوب البار^۲ کسب کرده‌اند.^۳

در غالب سنت‌های دینی این باور وجود دارد که جهان و مخلوقات آن دارای نقصان وجودی هستند، در بیان علت این نقص دو دیدگاه معمولاً مطرح شده است. در نخستین دیدگاه این نقصان به علت خطای خود بشر است که با بیان داستان‌هایی نظیر خوردن میوه ممنوعه یا آشوبگری گناه فردی یا جمعی را به انسان یادآور می‌شود. دیدگاه دوم مبتنی بر ماهیت ناقص جهان است و انسان در این جریان بی‌گناه است که این نظر متفکران گنوسی است.^۴ در واقع به دلایل گوناگونی که از سوی این مکاتب ارائه شده نوعی هبوط الهی صورت پذیرفته که به این واسطه خلقت انجام گرفته است. از این رو جهان مادی پست و

1. Jonas, Hans, *Gnostic Religion: The Message Of The Alien God & The Beginnings Of Christianity*, Beacon Press, 2001, p.33.

۲. گفته شده که مسیح چهار برادر به نام‌های یعقوب البار (James the Just)، یوسف، یهوذا و شمعون داشته است که کیفیت این برادری روشن نیست. برخی با اعتقاد به بکارت ابدی مریم، بر این عقیده‌اند که مسیح خواهر و برادر هم‌خون نداشته است و لقب خواهر و برادر به دلیل نزدیکی به مسیح به آن‌ها داده شده است.

۳. بیگلز، الین، *انجیل‌های گنوسی*، ترجمه ماشاءالله کوچکی میبیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۴ش، ص ۸۶.

۴. هالروید، استوارت، «درآمدی برکیش گنوسی»، *ادبیات گنوسی*، گردآورنده و مترجم ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، نشر هیرمند، ۱۳۹۵ش، ص ۵۱.

حقیر است، اما بارقه‌ای الهی در آن به اسارت افتاده و بدون یاری نیرویی ایزدی امکان بازگشت برای آن میسر نیست. این بازگشت طی روندی اجرا می‌شود که در عین فردی بودن، درگیر نوعی مشارکت است. به این معنی که هر فرد با کسب معرفت باطنی منتقل شده توسط منجی، و انجام اعمالی ریاضت گونه بر اساس آن معرفت، در فرایند رستگاری و بازگشت به ملا اعلا یا پله روما^۱ سهیم است.

چنین هبوطی که منجر به پدید آمدن جهان مادی که شر است می‌شود، نوعی ثنویت را ارائه می‌دهد. از این رو، یکی از مؤلفه‌های شاخص مکاتب گنوسی ثنویت منحصر به فرد آن می‌باشد؛ ثنویت گنوسی، در یک نکته بنیادی از دیگر موارد متمایز می‌شود و آن ضد کیهانی بودن است به این معنی که مفهوم آن شامل سنجشی صراحتاً منفی نسبت به جهان قابل رویت به همراه خالقش است و در مقام پادشاهی شرارت و ظلمت قرار می‌گیرد. همانند دانستن شر و ماده، که در تفکر ایرانی و زرتشتی یافت نمی‌شود، به عنوان اصلی بنیادین در آیین گنوسی مطرح می‌شود. در تفکر یونانی نیز، جدا از برخی آموزه‌های اورفئوسی، چنین دیدگاه ثنوی ضد کیهانی ناظر بر تضاد ماهوی جسم و روح وجود ندارد.^۲ بنابر این ثنویت در آیین گنوسی گرچه تأثیراتی از دیدگاه‌های ایرانی و یونانی پذیرفته است اما به دلیل این مشخصه بارز در تعالیمش کاملاً از آن‌ها متمایز است.

در جهان‌بینی گنوسی، جهان که قلمرو آرخونهاست،^۳ هم‌چون زندان وسیعی است که سیاهچال درونیش چشم‌انداز زندگی بشر است. در بالا و اطرافش، افلاک کیهان هم‌چون پوسته‌هایی که لایه در لایه درون یکدیگر قرار گرفته و متحد‌المرکزند، نظام یافته‌اند. آنچه مکرراً ذکر شده این است که خارج از هفت فلک از هفت سیاره ظلمانی، خدای ناشناختنی و متعال، پله روما که به نوعی معنای سرشار و کامل را می‌دهد، قرار گرفته است که از عوالم نورانی، ائون‌ها^۴، تشکیل شده است.^۵ در نهایت، روند رهایی به اتمام می‌رسد و دوگانگی پایان می‌پذیرد و بارقه الهی به موطن اصلی خود باز می‌گردد. از این رو، این

1. Pleroma

2. Kurt, Rudolph, *Gnosis: The Nature and History of Gnosticism*, Harper San Francisco, 1980, p.60.

۳. Achons: در کیش گنوسی نام موجودات حاکم بر هریکس جهان مادی.

۴. Aeons: موجودات نیمه فرشته، نیمه آرمانی (half-ideal).

5. Ibid, p.67.

معرفت منفعلانه نیست بلکه نوعی کنش است، که واکنشی روانی را می‌طلبد و به خودشناسی و تعالی انسانی، فارغ از در نظر گرفتن جنسیت، می‌انجامد.

۲. آیین گنوسی و مسیحیت

با ظهور عیسی مسیح و ابلاغ تعالیم وی، هم توسط خودش و هم توسط رسولان، عملاً پس از رسولان، حفاظت از ایمان مسیحی بر عهده پدران اولیه افتاد که تلاش می‌کردند تا مسیحیت را از تحریف‌ها دور نگهدارند و چهارچوب اصلی آن را مشخص کنند.^۱ هم‌زمان با گسترش مسیحیت، تفاسیر گنوسی از این دین مورد توجه بسیاری قرار گرفت. به خصوص طی مناقشات اولیه راجع به وضعیت غیر یهودیان^۲ در مسیحیت، این‌گونه دیدگاه مورد استقبال مسیحیان غیر یهودی قرار گرفت و به این شکل خدای عهد عتیق توسط آن‌ها، خدایی فرودست از خدای متعال، خدایی با تمایلات شهوانی که موجب خلقت جهان مادی با ماهیت شیرانه معرفی شد. این نوع از تفاسیر گنوسی به شدت در حال رواج بود و نگرانی پدران کلیسا، که در تلاش برای انسجام و نظم بخشیدن به آموزه‌های مسیحی و جامعه دینی خود بودند را برانگیخت.^۳ به علاوه، مواردی دیگر چون انکار مقامات کلیسایی، به جهت عدم اصالت هر نوع مقام این جهانی و عدم پذیرش برتری روحانیون به دلیل این‌که هر فرد با دستیابی به معرفت بی‌نیاز از پیروی خواهد شد، باعث شد به مرور مرز این مکاتب از مسیحیت رسمی مشخص شود. از این رو مکاتب مسیحی با رویکرد گنوسی از سوی مسیحیت راست کیش بدعت‌گذار دانسته شوند و مورد اعتراض واقع شدند و در اثر مقابله با اندیشه‌های آنان به مرور مغلوب شدند.

۱. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲.

2. Gentiles

۳. اسمارت، نینیان، تجربه دینی بشر، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲ش، ص ۱۰۵.

۳. جنسیت خدا در تعالیم مسیحی

۳.۱. مسیحیت رسمی و جنسیت خدا

در عهد قدیم از واژه یونانی *theos* که اشاره بر جنس مذکر دارد درباره خدا استفاده شده هم‌چنین کاربرد تعابیر پدرسالارانه این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا خدا مذکر است؟ البته باید دانست که این سؤال به صورت جدی در دهه ۱۹۷۰ از سوی جنبش فمینیسم در مسیحیت مطرح شده است و پیشتر این‌گونه جدی مطرح نبوده است. آن‌ها موضوع را در سه شاخه اصلی ارائه کردند: ۱. بخش عمده‌ای از متون عهدین شامل سرودها و موارد عبادی با ضمائر مردانه بیان شده است. ۲. بسیاری از مردم شیوه بیان عهدین را به همان طریق همیشگی، یعنی برداشت مردانه، می‌پسندند و هر گونه ایده جدید را برای تفاسیر جدید تخطئه می‌کردند. ۳. به حدی تصاویر مردانه از خدا در ذهن مردم نقش بسته که حتی در صورت به کار رفتن از تمثیل‌های زنانه، همان تصویر نقش می‌بست.^۱ در نتیجه طرح این مسائل، الهیدانان و مفسران، سعی در به کار بردن ایده‌های جدید و نگاهی نو در کتاب مقدس و سنت نمودند.

بهترین روش برای فهم این مسئله را می‌توان در بافت جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی بنی اسرائیل یافت. با در نظر گرفتن موقعیت زنان و مردان در آن جامعه می‌توان تمثیل‌هایی که برای درک سرشت خدا در حد فهم بشری به کار برده شده را احساس کرد. به این نحو که گاه با اعمال و نقش مردان و گاه با وظایف و موقعیت زنان در آن زمان به تصویر پردازی خدا پرداخته شده است. برای مثال خدا هم‌چون نقش زنان بنی اسرائیل که وظیفه تهیه نان را داشتند، در دوره سرگردانی بنی اسرائیل برای آنان من^۲ فراهم می‌آورد.^۳ پس چنین نباید پنداشت که خدا در عهد قدیم همانند خدایان اسطوره‌ای کنعانی یا مصری آن زمان دارای جنسیت است بلکه به شدت چنین تفکری منع و مشرکانه دانسته شده است.

1. Picard, Kathryn, *Balancing Male and Female Images of God in Christian Liturgy: Should We Have This as a Goal?*, Retrieved September 1, 2016 from www.katrinadream.org.

۲. Manna: گز انگبین که نوعی خوراکی عسل مانند است.

۳. مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه محمدرضا بیات، وحید صفری، علی شهبازی، اعظم مقدم و کوثر طاهری، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ج ۲، ۱۳۹۳ش، ص ۳۹۴.

هم‌چنین، در عهد جدید، هنگامی که عیسی مسیح سخن از پدر می‌گوید، در واقع به رابطه نوع انسان با خالق خود اشاره دارد. نقش پدرسالارانه خدا در عهد جدید، بسیار لطیف و در پیوند با نقش مادرانه است. درحالی که اغلب نماد پدرانه خدا، دست‌آویزی برای برداشت صفات مردانه شده بود؛ صفاتی نظیر میل به قدرت، فرمان دهی، پرخاشگری و رقابت که با جامعه مرد محور آن روزگار بستگی شدیدی داشت. مطمئناً این صفات پدری نیست که منظور عیسی مسیح و مورد نقد گسترده امثال فروید، مارکس و نیچه قرار گیرد. بلکه چنین ممکن است که خدا را به عنوان پدری در نظر گرفت که با آشکار ساختن ویژگی‌های زنانه و مادرانه، صفات مردانه‌اش را معتدل می‌سازد. به عقیده ویلیام هوفت، با وجود این‌که اصلیت پدری خدا می‌بایست سمبل مسلط مسیحی باشد و بماند، این سمبل منحصر به فرد نیست بلکه برای اصلاح، غنی ساختن و کامل کردن آن، سمبل‌های دیگری چون مادری وجود دارد.^۱ از این رو خدای پدر با داشتن ویژگی‌های صبر، عشق بی قید و شرط، اکرام نمودن، اهمیت دادن به ضعفا و حساسیت به تمامی نیازهای بشری، چون مادری که نگران تعالی فرزند است می‌نماید.

اسپنسر، محقق معاصر عهد جدید، پس از تأکید بر در نظر گرفتن تمامی تصویر پردازی‌های متنوع کتاب مقدس برای فهم بهتر سرشت خدا، گوشزد می‌کند که اگر بیش از حد بر به کار بردن ضماین مذکر یا مؤنث به تنهایی اصرار بورزیم، تصویری از جنسیت خدا به ذهن مردم متبادر می‌سازد و اگر گاه از ضمیر مذکر و گاه مؤنث استفاده کنیم ممکن است تصور ثنویت برای عامه مؤمنان پیش آید. از این رو می‌بایست به طور مداوم عدم جنسیت خدا را یادآور شد چرا که ذهن مایل است تصویری از خدا بسازد.^۲

عنوان پدر که برای عیسی مهم است، تنها کاربرد نمادین دارد و برای اشاره به واقعیتی فرا انسانی، فرا جنسی و مطلقاً اول و آخر به کار برده شده و هنگامی که عیسی مسیح از این عبارت مزامیر «تو پسر من هستی، امروز من پدر تو شده‌ام»^۳ استفاده می‌کند، در واقع

1. Hooft, William, *The Fatherhood of God in an Age of Emancipation*, Geneva: World Council of Churches, 1982, p.133.

2. Spencer, aida, "Does God have gender?", *Priscilla Papers*, Spring 2010, vol. 24, no.2, p.11.

۳. مزامیر، ۲:۷.

حقوقی را که از سوی خدا به عنوان حاکم مطلق به او تفویض شده آشکار می‌سازد.^۱ بنابراین با در نظر گرفتن این موارد، خدا از نظر کتاب مقدس واقعیتی است بدون جنسیت مشخص و تنها برای تقریب ذهنی از این اشارات استفاده شده.

۲.۳. مسیحیت گنوسی و جنسیت خدا

با توجه به مواردی که ذکر شد امکان برداشت‌های جنسی از ماهیت خدا وجود داشته است. به‌ویژه با دانستن این نکته که مسیحیت در زمان اوج نفوذ عقاید گنوسی، گسترش یافت و به دلیل برداشت گنوسی از کتاب مقدس به واسطه افرادی که با این گرایش آشنایی داشتند، موجب شد نگاهی دیگر به جنسیت خدا ارائه شود. برای مثال در عهد عتیق هنگامی که خداوند فرمود: «انسان را شبیه خود بسازیم، هم‌چون خود»^۲ گروهی چنین تفسیر کردند که خداوند شخص دیگری را چنین مورد خطاب قرار داده است و در مورد جنسیت این شخص، با توجه به «پس خدا انسان را شبیه خود آفرید، او انسان را زن و مرد خلق کرد»^۳ جنسیت خدا را می‌توان مؤنث هم فرض کرد.

هم‌چنین توجه به این نکته ضروری است که آنچه امروز ما به عنوان عهد جدید در دست داریم، بخش‌هایی از متون اولیه مسیحی می‌باشند که به وسیله پدران کلیسا معتبر دانسته شده‌اند و مابقی متون، غیر موثق اعلام شد. انجیل‌های گنوسی در دسته دوم قرار می‌گیرند. از این رو، در این باره نباید تنها به عهد جدید اکتفا کنیم. کشفیات نجع حمادی توجه خاص مسیحیان گنوسی به جنبه مؤنث خداوند را نشان می‌دهد. الین پیگلز^۴ در مقام یکی از برجسته‌ترین محققین معاصر که سال‌های زیادی این متون را مورد بررسی قرار داد، کیفیت خدای مادر را نامشخص می‌داند با این حال سه خصلت اولیه را چنین بر می‌شمارد:

۱. برخی از این گروه‌ها خدای مادر را بخشی از یک زوج اولیه می‌دانند. مانند

۱. کونگ، هانس، *خدا در اندیشه فیلسوفان غرب*، ترجمه حسن قنبری، ج ۳، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ش، ص ۴۸۱.

۲. پیدایش، ۱:۲۶.

۳. پیدایش، ۱:۲۷.

4. Elaine Pagels

والنتینوس^۱ که گرچه خدا را ماهیتاً وصف ناپذیر می‌خواند ولی امکان تصور خدا به عنوان زوجی که از سویی وصف ناپذیر، نامتناهی و پدر نخستین است و از سوی دیگر لطف، سکوت و زهدان دارد و مادر همه است تعلیم می‌داد. از زهدان اوست که همه تجلیات الهی به صورت انرژی‌های مردانه و زنانه در جفت‌هایی هماهنگ به وجود می‌آیند. در مورد نحوه ارتباط این دو جنبه اقوال مختلفی مطرح شده است. برخی آموزگاران خدا را مذکر_مونث توصیف می‌کردند در حالی که برخی دیگر معتقد بودند باید به معنای مجازی واژه‌ها توجه کرد چرا که خدا نه مرد است و نه زن. دیگر گنوسی‌ان بر این باور بودند که جنسیت خدا به این بستگی دارد که به کدام جنبه توجه کنیم، در واقع امر الهی را به واسطه رابطه بین اضداد می‌توان درک کرد.

۲. روح القدس شخصیت دیگری است که برای جنبه مونث الهی قائل شده‌اند. از آن رو که اصطلاح ختثای روح^۲ در اصطلاحات یونانی تثلیث، فاقد جنسیت است درحالی که نویسنده آپوکریفای^۳ یوحنا واژه مونث عبری معادل روح^۴ را به کار برده است که گویای این نکته است که شخص سوم فاقد جنسیت تثلیث، همان خدای مادر است. به علاوه انجیل عبریان^۵ که در آن عیسی از «مادرم روح» سخن گفته، می‌توان به انجیل توما^۶ توجه کرد که در آن نویسنده این قول عیسی مسیح را «هر که از پدر و مادر خود بیزار نباشد نمی‌تواند حواری من باشد» چنین تفسیر می‌کند که در واقع عیسی والدین زمینی خود را با پدر الهی‌اش (حقیقت) و مادر الهی‌اش (روح القدس) مقایسه می‌کند. بر این اساس است که در انجیل فلیپ هر که مسیحی شود، چون روح «مادر فرزندان بسیار» است، هم پدر و هم مادر دارد. همین نویسنده است که عقیده‌ای به نام تولد از باکره را مطرح کرد که روح القدس را باکره، مادر، هم‌تا و همسر پدر آسمانی معرفی می‌کند با این توضیح که پدر

1. Valentinus
2. Pneuma

۳. اسفاری که از سوی کلیسای رسمی نامعتبر معرفی شده‌اند.

۴. واژه روح در زبان عبری روآخ تلفظ می‌شود و با واژه‌های عربی ریح، روح و رایحه به معنای باد، بو و نفخه هم‌ریشه است.

۵. Gospel to the Hebrews: کتابی که مشایخ تاریخ مسیحیت در آن اقوالی را از مسیح نقل می‌کنند و تنها بخش‌هایی از آن باقی مانده است.

آسمانی با باکره که فرود آمد یکی شد. این اتحاد موجب تولد عیسی از باکره می‌شود چنان‌که آدم از دو باکره یعنی روح القدس و زمین بکر به وجود آمد و به دلیل چنین برداشتی اعتقاد کلیسای رسمی مبنی بر تولد عیسی از مریم را مورد طعن قرار داده و می‌گوید: «آنان نمی‌دانند چه می‌گویند، آیا تاکنون زنی از زن دیگری باردار شده است؟»

۳. شخصیت سوم حکمت یا سوفیا، اصطلاح مؤنث یونانی است که در گرایش گنوسی یهودی و مسیحی بسیار حائز اهمیت است. این اصطلاح ترجمه واژه مؤنث عبری *חכמה* می‌باشد که در کتاب مقدس مخصوصاً کتاب امثال با عباراتی چون «خدا جهان را با حکمت خلق کرد»^۲ «حکمت را خواهر خود بدان»^۳ و ارائه تصاویر انسان‌گونه از حکمت، مفسران گنوسی را به این فرض واداشت که حکمت همان جنبه مؤنث است. اوست که آدم و حوا را نعمت بخشید، خودآگاهی آموخت، در یافتن غذا یاری داد، در بارداری شیث و نوریه کمک کرد و از همه مهم‌تر با خدا هنگامی که قصد تأدیب بشر را با طوفان نمود، مقابله کرد و نوح و خاندانش را راهنمایی نمود.^۴

درباره سوفیا روایات مختلفی مطرح شده است. شمعون مغ که شالوده این اسطوره را در مکاتب گنوسی مسیحی گذاشت، حکمت را همسر خداوند خواند که به جهان پست فرود آمد و برای بازگشتش زحمت زیادی متحمل شد.^۵ با این همه، سوفیا برجسته‌ترین نقش را در مکتب والتینوس یافت گرچه در این مکتب نیز تفاسیر مختلفی ارائه شده اما همگی بر محور اسطوره هبوط ایزدی و فرایند بازگشت و رستگاری شکل گرفته‌اند. علل مختلفی را در مورد انگیزه سوفیا برای خلقت نام برده‌اند؛ برای مثال، میل به تقلید سوفیا از پدرش که بسیار به او علاقه دارد. اما به طور کلی، خود والتینوس از طریق زمموری که ارائه داده بود نحوه خلقت جهان را این‌گونه مطرح کرد: خداوند هم ژرفا (مذکر) و هم سکوت (مؤنث) است، ائون‌ها یا ایزدان بهشت (پله روما) با نوعی یگانگی عرضی، جفت

1. Hokhma

۲. امثال، ۳: ۱۹.

۳. امثال، ۷: ۴.

۴. پیگلز، *انجیل‌های گنوسی*، صص ۸۷-۹۳.

۵. کیسپل، گیلز، «کیش گنوسی از آغاز تا سده‌های میانه»، *ادبیات گنوسی*، گردآورنده و مترجم ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، نشر هیرمند، ۱۳۹۵ش، ص ۱۰۶.

جفت، مادینه یا پذیرنده و نرینه یا آفریننده در کار هم قرار گرفته‌اند. سوفیا و مسیح جفت یک دیگر هستند^۱ و زمانی که سوفیا باعث خلقت جهان می‌شود با شفاعت زوج خود که فرزند محبوب خدای متعال است مورد مرحمت قرار می‌گیرد و خداوند فرزند محبوبش، منجی را برای فرایند رهایی اعزام می‌کند. سه واکنش از طرف انسان‌ها صورت می‌گیرد؛ دسته مینوی^۲ او را شناخته و همراهی می‌کنند، دسته روحی^۳ به مرور او را می‌پذیرند و دسته مادی^۴ به مخالفت می‌پردازند.^۵

داشو^۶، نویسنده و مورخ فمینیست آمریکایی، در کنار این شخصیت‌ها به باربلو^۷ اشاره می‌کند که چهره برجسته‌ای در آیین گنوسی مصری است. معرفی او به عنوان تجلی خدا به حکمت شباهت دارد و نویسندگان بسیاری او را به عنوان بخشی از تثلیث در راستای پدر و پسر، مادر باربلو خطاب می‌کنند. با وجود نگرش مسیحی، می‌توان به وضوح غلبه آیین گنوسی مصری را در این دیدگاه مشاهده کرد؛ تثلیث تابع هشتمین فلک مؤنث است. چنان‌که اپیفانیوس بیان کرد که گنوسی‌ها باربلو را همراه با مسیح در آسمان هشتم قرار می‌دهند.^۸ به علاوه در متن فکرت سه گانه^۹ باربلو این‌گونه مورد تمجید قرار می‌گیرد: «باربلو، شکوه کامل و ای نادیدنی بیکران که پنهان است». این جنبه مؤنث الهی، پروتونیا^{۱۰} به معنی فکرت قدیم نامیده می‌شود. طومار فکرت سه‌گانه که در نجع حمادی یافت شده، از پروتونیا به عنوان تنها کسی که پیش از همه موجود بوده و ساکن در نور است یاد کرده است.^{۱۱} شگفت‌آور است اگر نوشته‌های اپیفانیوس را با گفته‌های ایرنائوس در مورد افیت-ها^{۱۲} سنجیده شود، باربلو در نقش زنی قدرتمند و عجیب ظاهر می‌شود. واژه افیت بر گرفته

۱. همان، ص ۱۵۵.

2. Spritual
3. Psychic
4. Material

۵. هالروید، استوارت، ص ۸۱.

6. Dashu
7. Barbelo
8. Doresse, Jean, *Secret books of the Egyptian Gnostics*, Mjf Books, 1997, p.43.
9. Trimorphic Protennoia
10. Protennoia
11. Dashu, Max, *The Gnostic Goddess, Female Power, and the "Fallen Sophia*, New pdf edition, plus essay on Khokhmah, 2010, p.4.
12. Ephites

از افسس و به معنی مار است؛ این موجود در مذاهب سری نقش مهمی داشته و بر کیش گنوسی نیز تأثیر گذاشته است. مار جانوری است که از یک سو می‌تواند نقش اهریمنی داشته و از سوی دیگر بیانگر کلام الهی باشد. هم‌چنین، به دلیل پوست‌اندازی، مظهر دگرگونی، گردش‌ها و شدن‌ها است. از روی این پیچیدگی‌هاست که حیوانی وابسته به جهان ناپیدا در نظر گرفته شده که هم مایه ارتباط با خدا و هم سمبل نفس است. نشان مار را می‌توان در کتاب مقدس با همین دوگانگی یافت؛ از یک سو نشان اعجاز موسی به اذن خدا و از سوی دیگر فریب دهنده حوا است. از این رو، می‌توان علت علاقه مسیحیان گنوسی را به این موجود دریافت. براساس گزارش ایرنائوس از افیت‌ها، ایشان باربلو را فرزند خدای متعال دانسته‌اند و هم‌چون دیگر روایات گنوسی، فرزند باربلو با نیت شوم دست به عمل پلید آفرینش زد.^۱

در کنار این موارد می‌توان به جهان‌بینی شمعون مغ اشاره کرد. او که در روم به سحر و جادو مشغول بود و حتی خدا پنداشته می‌شد، در باب نحوه خلق جهان چنین عقیده داشت که از حقیقت آتش ازلی و متکی به ذات، شش سرچشمه نشات گرفتند که که به صورت سه جفت در هم آمیختند. وی هفتمین سیزیگی^۲ (پیوند زناشویی) را «آسمان و زمین» می‌خواند؛ هنگامی که نر از بالا به همسر مادینه‌اش نگاه کرد، زمین میوه‌های نازل شده از آسمان را پذیرفت و جهان مادی به این شکل خلق شد.^۳ بنابراین، غالباً جنبه مؤنث به صورت حکمت، سکوت و اندیشه در الهیات مکاتب گنوسی جلوه می‌کند.

۴. جامعه صدر مسیحیت

۴. ۱. تعامل اجتماعی زنان در مسیحیت رسمی

نحوه حضور زنان در جامعه مسیحی و جایگاه آن‌ها جزو موضوعات مورد مناقشه و مبهم است. از این رو، می‌توان با مطالعه چگونگی برخورد عیسی با زنان، نظر پولس رسول و کلیسای اولیه در این باره و فعالیت زنان در تاریخ اولیه مسیحیت، تا حدی این موضوع را

۱. ناطق، ناصح، *بختی درباره زندگی مانی و پیام او*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ش، صص ۸۵-۸۶.

2. Syzygy

۳. اسماعیل پور، *اسطوره بین نمادین*، ص ۱۹۱.

روشن نمود.

در آن روزگار، زنان غالباً نقش پررنگی در تحولات اجتماعی ایفا نمی‌کردند و مسئولیتی خطیر از جریانات انقلابی را برعهده نداشتند. در حالی که، عیسی مسیح برخلاف جامعه، تأکید بر تعالی روحانی افراد داشت تا جنسیت آن‌ها و با جای دادن زنان در حلقه نزدیکان خود، ارزش فعالیت آن‌ها را عملاً برابر مردان دانست. در عهد جدید نام زنان بسیاری ذکر شده؛ مارتا^۱ و مریم دو خواهری که عیسی را مورد حمایت قرار سعی می‌کرد تا با سخنانی به ظاهر مخالف با خانواده، توجه مردم را به انسان دوستی تحت محبت خدا جلب کند به این دلیل خدا را پدر خواند تا خانواده‌ای به وسعت بشریت را معرفی کند.^۲ شاهد رستاخیز مسیح، مریم مجدلیه بود که بسیار مورد توجه او بود و به دست خود عیسی نجات یافت.

دیدگاه پولس رسول نیز در این باره مثبت است. او در رسالات خود، زنان را سینرگوی^۳ می‌خواند که به معنای همکاران و دستیاران است. هم‌چنین در پایان رساله به رومیان از بیست و نه نفر شخصیت مهمی که نام برده شده ده تن زن هستند.^۴ این نامه که مهم‌ترین رساله پولس است اتفاقاً به وسیله بانویی به نام فیبی^۵ که وظیفه رسمی کلیسای کنخریا^۶ را برعهده داشت و پولس وی را خادمه کلیسا نامید حمل شد.^۷ او با اعلام این‌که دیگر جنسیت فاقد اهمیت است و همگی از روحانیت مسیح بهره‌مند شده‌اند،^۸ ارزش برابری برای زنان و مردان قائل شد.

بنابراین پس از عیسی، در صدر مسیحیت، نه تنها زنان هم پایه مردان تمعید می‌گرفتند بلکه به تبلیغ مسیحیت که کاری خطیر و بسیار سخت بود می‌پرداختند. به این دلیل است

1. Marth

۲. کونگ، زن در مسیحیت، ص ۱۹.

3. Synergoi

۴. کونگ، زن در مسیحیت، ص ۲۹.

5. Pheobe

6. Canchrea

۷. ویور، مری جو، درآمدهی به مسیحیت، ترجمه حسن فنبری، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب،

۱۳۹۳ش، ص ۹۴.

۸. غلاطیان، ۳: ۲۸.

که در میان شهدای اولیه نام برخی زنان می‌درخشد مانند بلاندینا اهل لیون که یکی از مهم‌ترین روایت‌هاست. او هیچ‌گاه در مقابل شکنجه‌های مختلفی که انجام می‌دادند، ایمان خود را انکار نکرد و به این دلیل نزد مسیحیان بسیار شجاع و محترم یاد می‌شود.

اما به مرور و با شکل‌گیری ساختار کلیسا، سایه مرد سالاری برای مدتی بر کلیسا افکنده شد و جایگاه زنان در جامعه دینی بسیار کم‌رنگ شد. تشخیص دقیق این‌که زمان آغاز این روند از چه هنگامی بود، مشکل است اما زمان حدودی آن را از پایان قرن اول تا قرن پنجم میلادی یعنی تقریباً هم‌زمان با گسترش و افول جریان گنوسی در مسیحیت، دانسته‌اند. در این دوران، متونی مورد توجه و پذیرش قرار گرفت که دارای محتوای پدرسالارانه بودند. به نحوی که بر فهم یا ترجمه آن‌ها از کتاب مقدس تأثیر گذاشت و بدون هیچ توجیه زبانی، تغییراتی زن‌ستیزانه داده شد، برای مثال نام مونث یونیا^۱، که از طرف پولس به عنوان «مشهور در میان رسولان» خوانده شد، به شکل مذکر یعنی یونیا^۲ تغییر دادند. به علاوه بسیاری معتقدند این گفتار پولس در رساله اول تیموتائوس، بعدها توسط مسیحیان محافظه کار اضافه شده و یا در شرایطی گفته شده که مورد خاصی چنین تذکری را لازم داشته است^۳ چرا که با روش و گفتار پولس نسبت به همراهی زنان در فعالیت‌های کلیسایی که در رسالات دیگر به طور مکرر ذکر شده، مغایر است. بارکلی بیان می‌کند که باید این گزاره‌ها را با توجه به موقعیتی که پیش آمده بود فهمید و در واقع پولس رسول ارزش زنان را چه به نسبت جامعه یهودی و چه به نسبت جامعه یونانی بالاتر برد.^۴ در این رساله از قول پولس چنین آمده:

«زنان باید در سکوت و با اطاعت کامل به فراگیری مسائل روحانی بپردازند. اجازه نمی‌دهم زنان به مردان چیزی یاد دهند یا بر آنان مسلط شوند. زنان باید در جلسات کلیسایی ساکت باشند. علت این امر آن است که خدا نخست آدم را آفرید و بعد حوا را. و

۱. Junia: زنی که به همراه همسرش اندرونیکوس (Andronicus) از سوی پولس به عنوان مشهور در میان رسولان خوانده شد. (رومیان ۱۶:۶)

2. Junias

۳. ویور، ص ۹۴.

4. Barclay, William, *The Dalily Study Bible: The Letters to Timoth, Titus and Philemon*, Westminster John Knox Press, 2003, pp.74-6.

این آدم نبود که فریب شیطان را خورد، بلکه حوا فریب خورد و گناه کرد. از این جهت خدا زنان را به درد زایمان دچار ساخت اما اگر به او ایمان آورند و زندگی آرام و با محبت و پاکی را پیش گیرند، روح ایشان را نجات خواهد داد.^۱

همچنین در رساله اول قرناتیان آمده که اگر زنان سؤالی دارند باید در خانه از همسران خود بپرسند زیرا جایز نیست در کلیسا گفت‌وگو کنند.^۲ این بیانات پولس به شدت جهت جلوگیری از ورود زنان به مقامات کلیسایی استفاده شد. بر این اساس، رفتار مناسب زنان در کلیسا، به عنوان عضوی از «خانواده خدا»^۳ هم‌چون هنگامی که زن در خانه تحت تعلیم همسر خردمند خود باشد، در کلیسا نیز می‌بایست زیر نظر اسقف راهنمایی شود. به علاوه، یکی از شروط داشتن صلاحیت برای پذیرش در سلسله مراتب کلیسایی، جنسیت در نظر گرفته شد و در بسیاری از انشقاقات مسیحی این اصل رعایت شد.^۴

در کنار این موارد، لازم به ذکر است که مسئله جنسیت خدا که پیشتر از آن سخن گفته شد، به این تفکر دامن زد. چنین تصویری منجر به شکل‌گیری نوعی تحریف در انسان شناسی مسیحی شد؛ یعنی خداگونه شدن در درجه اول در مردان محقق می‌شود درحالی که این امر به طور فرعی و درجه دوم در زنان صورت می‌پذیرد.^۵ جایگاه اجتماعی زنان در جامعه مسیحی تاریخ پر فراز و نشیبی را پس از این دوره طی کرد، اما با توجه به مقطع زمانی مورد بحث، تنها به بررسی تحولات در سده اول و دوم میلادی پرداخته شد.

۲.۴. تعامل اجتماعی زنان در مسیحیت گنوسی

دیدگاه گنوسی‌ها درباره زن کاملاً از خداشناسی و جهان‌بینی آنها نشأت می‌گیرد. مسیحیانی که گرایش گنوسی داشتند تفسیر متفاوتی از عهد عتیق ارائه می‌دادند. نخست آن‌که زن و مرد را برابر می‌دانند با استناد به این روایت در کتاب پیدایش که خداوند فرمود

۱. اول تیموتائوس، ۱۵-۱۱:۱۲.

۲. اول قرناتیان، ۳۴:۱۴.

3. Household of God

4. Jastram, Nathan, *Concordia Theological Quarterly*, January 2004, vol.68, no.1, pp.77-8.

5. Johnson, Elizabeth, *The Incomprehensibility of God and The Image of God Male and Female*, *Theological Studies* 45, 1984, p.464.

بگذار انسان را مانند خود بیافرینیم و سپس آنان را زن و مرد آفرید^۱ و به روایت دیگر درباره آفریده شدن زن از دنده مرد اعتنا نمی‌کنند گویی این نحوه از آفرینش دلالتی بر برتری جنس مذکر ندارد. افزون بر این، داستان فریب خوردن حوا توسط مار که غالباً دست مایه تحقیر زنان شده و ضعف ایمان آن‌ها را نشان می‌دهد، با دیدگاه گنوسی به نحو کاملاً متفاوتی تفسیر کردند. در آپوکریفای یوحنا چنین روایت کرده است که آرخون نخست، یالداپائو^۲، گاه دمیورژ^۳ این نقش را ایفا می‌کند آدم را خلق کرد و در عدن جای داد و حسد و رزانه تمایل نداشت تا آدم با خوردن میوه‌هایی که حیات و معرفت را به بار می‌آورد، کمال خود را دریابد. خدای متعال (که در برخی روایات سوفیا نام دارد) برای مقابله با این فعالیت ارتدادی پسر خود، مار را اعزام می‌کند. بنابراین مار خردمند است و خیرخواهانه به آن‌ها آموزش داده است. به عقیده والتینوس مسیح که منجی بشریت است برای رها ساختن آن‌ها خود را ضمیمه چوب کرد تا به شکل میوه درآید و معرفت را منتقل سازد.^۴ با این دگرگونی، دیگر نه تنها حوا فریب خورده محسوب نمی‌شود بلکه پیشگام در دریافت معرفت است.

چنین نگاهی، در دیدگاه‌های ارائه شده مهم‌ترین آموزگاران مسیحی گنوسی تأثیر منحصر به فردی گذاشته است. لازم است که به دو تن از مهم‌ترین و مشهورترین آموزگاران جهت فهم بهتر جایگاه زن در نگرش آن‌ها اشاره شود.

۱. شمعون مغ:^۵ آثار اولیه مسیحی از او به عنوان بنیان‌گذار آیین گنوسی یاد می‌کنند که این امر بیانگر جایگاه برجسته شمعون در آن عصر بود. گرچه در کتاب اعمال رسولان از او به عنوان شخصیتی هرزه، دروغ‌گو و فریب‌کار نام برده شده و همه اسناد موجود درباره او از مسیحیان است، اما چالشی که او ایجاد کرد و روایتی که به مجادله او با پطرس اشاره شده، دلالت بر موفقیت وی در جذب پیروان بی‌شمار دارد. روایت گنوسی که

۱. پیدایش، ۱: ۷-۲۶.

۲. Jaldabaoth: در آپوکریفای یوحنا با عنوان خالق جهان مادی، آدم و حوا که فرمان روای آرخون هاست معرفی شده است.

۳. Demiurge: در لغت به معنای «جهان آفرین» و در واقع خدای آفریننده جهان مادی

4. Jonas, Hans, pp.92-4.

5. Simon magus

شمعون از آفرینش ارائه داد چنین بود که دمیورژ به دست انوثیا، اصل مونث الهی، آفریده شد و دمیورژ جهان مادی را که پست و شر بود خلق کرد. همین قدرت‌های مادی، موجب هبوط انوثیا در این جهان شدند. انوثیا وضعیت ناگواری داشت:

«رنج می‌برد و به شیوه‌های گوناگون با او بدرفتاری می‌کردند و او نمی‌توانست به بالا به سوی پدر بازگردد و چنین بود تا در گوشت انسان محبوس گردید و قرن‌ها از آوندی به آوند دیگر در ابدان زنان همی در گردش همی بود و از آن هنگام همه قدرت‌های آسمانی برای به چنگ آوردنش در ستیز و نبرد بودند و جنگ در میان ملل بود در آن‌جا که او ظاهر همی گشت... و از تنی به تن دیگر در مهاجرت بود تا آن‌که سرانجام، بر گونه روسپی در روسپی خانه‌ای ظاهر گشت».^۱

شمعون به تقلید از عیسی مسیح، هلنای روسپی را با خود همراه ساخت و اعلام کرد که هلنا همان انوثیا یا تجلی سوفیاست که هبوط کرده و در ماده اسیر آمده.^۲ هم‌چنین او را «اندیشه نخستین» یا سلنی^۳ به معنای ایزد ماه می‌نامید چرا که ماه منجی و هدایت‌گر ارواح است و نیکویان را به بهشت می‌رساند.

۲. والتینوس (والنتین): پیشتر راجع به خداشناسی و جهان‌بینی والتینوس اشاره شد و دانستیم که او خدای متعال را در دو جنبه مذکر (ژرفا) و مونث (سکوت) توصیف می‌کند. هم‌چنین، جهان مادی توسط سوفیا شکل گرفت. بر این اساس، آمیزش زن و مرد نزد والتینوس و پیروانش به صورت روحانی ارزشمند بود، به این معنی که فرد از راز و تقدس این عمل باید باخبر باشد وگرنه صرف ارضای خواهش نفسانی ناپسند است. در یکی از متون بازمانده والتیننی، این گفتار عیسی^۴ در کتاب یوحنا را چنین تفسیر کرد: «هر کس در این جهان زندگی کند و زنی را دوست نداشته باشد، چنان‌که با وی یکی گردد، بر حق نیست و به حقیقت نخواهد رسید؛ و او که از این جهان بُوَد و با زنی یگانه شود، به حقیقت

۱. هالروید، درآمدهی برکیش گنوسی، ص ۶۱.

۲. همان، صص ۶۱-۶۳.

3. Selene

۴. «...آن‌ها به این دنیا تعلق ندارند، چنان‌که من ندارم، نمی‌خواهم آنان را از دنیا ببری، بلکه می‌خواهم ایشان را از قدرت شیطان حفظ کنی. ایشان نیز مانند من از این دنیا نیستند.» (یوحنا ۱۷: ۱۴-۱۶)

دست نخواهد یافت، چه او تنها از روی شهوت عشق ورزیده است.^۱ یعنی حقیقت از طریق تماسی معنوی به دست می‌آید. چنان‌که در انجیل فیلیپ که آن را منسوب به والتینوس می‌دانند، آمده است که عیسی مریم مجدلیه را بیش از سایر شاگردانش دوست می‌داشت و عادت داشت دهانش را ببوسد، شاگردان معترضانه پرسیدند چرا او را بیش از ایشان دوست دارد و عیسی پاسخ داد: «چرا من شما را مانند او دوست ندارم؟ وقتی فردی نابینا و فردی بینا هر دو در تاریکی با هم هستند، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. هنگامی که نور می‌آید، آن که بیناست، نور را می‌بیند و آن که نابیناست، در تاریکی خواهد ماند.»^۲

پیروان والتینوس با این دیدگاه، زنان را در دستگاه کلیسایی خود برابر با مردان می‌دانستند. مرقس به این دلیل مورد خشم ایرنائوس و ترتولیان قرار گرفت. وی در مراسم عشای ربانی شراب را نماد خون «لطف» که جنبه مونث الهی است می‌دانست و زنان بسیاری را جذب گروه خود کرد. اسقف ایرنائوس او را اغواگر می‌داند چراکه زنان را فریب می‌دهد حتی همسر یکی از شماسان او نیز به مرقس پیوست. ایرنائوس با نگرانی ابراز می‌کند که یکی از روش‌های فریب دادن مرقس، پیش‌گو خواندن زنان پس از تشریف و اعطای مقام کشیش به ایشان در مراسم عشای ربانی است. ترتولیان نیز از این وضعیت متأسف و خشمگین است چنان‌که این زنان را مرتد خوانده و با تذکر به این که زنان حق صحبت، تدریس، غسل تعمید در کلیسا و حق درخواست سهمی از وظایف مردانه را ندارند، آنان را گستاخ و بدون شرم و حیا خواند.^۳

جز این دو آموزگار بزرگ گنوسی، غالباً مکاتب و متون دیگر مسیحی با نگرش گنوسی، چنین دیدگاهی را به زن اتخاذ کرده بودند، از این رو مورد غضب مسیحیت رسمی قرار گرفتند چرا که نظم ساختار کلیسا را زیر پا گذاشته بودند. از دیگر متون مهم نجع حمادی می‌توان به انجیل مریم مجدلیه اشاره کرد. این متن گویای جایگاه مهم مریم در بین رسولان است، گرچه از سوی کلیسای رسمی این متن معتبر نیست اما تردیدی نیست که حتی در عهد جدید مریم شخصیت برجسته و نزد عیسی مسیح محبوب بوده است و همو

۱. کیسپل، کیش گنوسی از آغاز تا سده‌های میانه، ص ۱۱۵.

2. *The Nag Hammadi Library*, James M. Robinson, revised edition, Harper Collins, San Francisco, 1990, Gospel of Philip, p.105.

۳. پیگلز، انجیل‌های گنوسی، صص ۹۶-۹۷.

بود که عیسی پس از رستاخیز ابتدا با او سخن گفت. بنابراین، این مورد می‌تواند موضوع خوبی برای مفسران گنوسی باشد. انجیل مریم مجدلیه، وی را منتخب عیسی برای انتقال اسرار به خواص و برگزیدگان معرفی می‌کند. چنان‌که پطرس از او می‌خواهد آنچه را که منجی در خلوت به او آموخته برایشان بازگوید. مریم با شجاعت و فصاحت سخنانی را به زبان می‌آورد که رسولان با تأثر می‌گیرند، مریم ایشان را قوت قلب بخشیده و اسرار منجی را بر آنها فاش می‌سازد. اما، آندریاس این اسرار را غریب خواند و سخنان مریم را باور نکرد. پطرس نیز از این‌که مسیح، مریم را برای تعلیم اسرارش برگزیده و او را بر آنها ترجیح داده، پریشان گشت. از اتهام به دروغ، مریم گریستن آغاز کرد، با این حال متی از وی حمایت کرد و با دلایلش، سخنان مریم پذیرفته شد و برای موعظه این تعالیم که توسط «یک زن» از منجی به دیگران رسید، به سفر رفتند.^۱

با توجه به این‌که اکثر مکاتب گنوسی امکان فعالیت زنان در حوزه‌هایی که کلیسای رسمی با آن مخالفت جدی داشت، مجاز می‌دانست و با این عقیده که آنها خواهر و برادرند، نه بر مبنای شکل‌گیری ساختار اجتماعی بلکه جهت نجات از زندگی مادی، زنان به سرعت جذب این گروه‌ها می‌شدند. اما باید در نظر داشت که برخی از مکاتب گنوسی چنین دیدگاهی نداشتند و با همان نگاه مردسالارانه، زن را تحقیر و جنس ضعیف‌تر می‌دانستند.^۲ با این حال، چنان‌که قابل مشاهده است، نگرش غالب مکاتب گنوسی، به ویژه مهم‌ترین این مکاتب، زنان را نه تنها با مردان برابر می‌دانستند، بلکه گاهی آنها را واسطه دریافت معرفت سری در نظر می‌گرفتند.

نتیجه

نخست، از آن‌جا که دین و عمل اجتماعی رابطه متقابل دارند، در خصوص جوامع اولیه مسیحی، با توجه به خداشناسی و جهان‌بینی گنوسی، به این الگو می‌توان دست یافت که هرگاه نقش زن در الهیات و متون دینی پر رنگ شده است، عالمان و مفسران دینی نسبت به جایگاه زنان در جامعه دینی نگاه مثبتی یافته‌اند. در نتیجه امکان حضور فعالانه زنان در

1. *The Nag Hammadi Library, Gospel of Mary*, pp.294-296.

۲. کونگ، زن در مسیحیت، ص ۳۵.

عرصه‌های دینی چون تعلیم و تربیت و اجرای مناسک بیشتر شده است. کما این‌که والتینوس، با در نظر گرفتن سوفیا و مسیح به عنوان زوجی الهی و نیز تلقی خدا به عنوان الوهیتی که دارای ابعادی زنانه است، نه دارای جنسیتی مطلقاً مردانه، به تساوی زنان و مردان در دستگاه اعتقادی خود قائل بود.

دیگر آن‌که، توجه به این نکته ضروریست که در عهد جدید و تاریخ صدر مسیحیت نمی‌توان زن ستیزی گسترده‌ای را ملاحظه کرد، بلکه به عکس، مسیحیت در ابتدا جنبشی بود که زنان در کنار مردان فعالیت داشتند و همان‌طور که ذکر شد، عیسی مسیح حامی زنان و خواستار مشارکت آن‌ها در امر موعظه و تبلیغ هم‌چون مردان بود که در جامعه یهودی عصر خود عملی منحصر به فرد بود. اما شاهد دوره‌ی گذاری اجتماعی هستیم که تقریباً با شروع قرن دوم میلادی، فعالیت زنان در جامعه دینی به مرور کم‌رنگ و هم‌زمان با شکل‌گیری ساختار کلیسای رسمی، از ورود زنان به دستگاه دینی ممانعت می‌شد. به طوری که در مکتوبات چند تن از پدران کلیسا، این نگرش کاملاً مشهود است. به این دلیل است که هر چه از فعالیت زنان در کلیسای رسمی بیشتر جلوگیری شده است، مکاتب گنوسی جذابیت بیشتری برای زنان پیدا می‌کرد. البته باید در نظر گرفت که این نگاه زن ستیزانه، پایدار نماند و پس از افول مکاتب گنوسی، به مرور، زنان در دیرها و وظایف بیشتری را عهده دار شدند و در چند سده اخیر با ظهور شرایط جدید در جهان مسیحیت، زنان در کلیساها نیز با تلاش خود توانستند جایگاه نوینی را کسب کنند.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، *اسطوره بیان نمادین*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۳ ش.
- اسمارت، نینیان، *تجربه دینی بشر*، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، جلد ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲ ش.
- بهار، مهرداد، *ادیان آسیایی*، تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۰ ش.
- پیگلز، الین، *انجیل های گنوسی*، ترجمه ماشاءالله کوچکی میبیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۴ ش.
- دانیلو، ژان، *ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرالمتیت*، ترجمه علی مهدی‌زاده، تهران، نشر ادیان، ۱۳۹۳ ش.
- کیسپل، گیلز، «کیش گنوسی از آغاز تا سده‌های میانه»، *ادبیات گنوسی*، گردآورنده و مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر هیرمند، ۱۳۹۵ ش.

- کونگ، هانس، *خدا در اندیشه فیلسوفان غرب*، ترجمه حسن قنبری، جلد ۳، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ ش.
- کونگ، هانس، *زن در مسیحیت*، ترجمه طیبه مقدم و حمید بخشنده، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ ش.
- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۸۰ ش.
- مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه محمدرضا بیات، وحید صفری، علی شهبازی، اعظم مقدم و کوثر طاهری، جلد ۲، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ ش.
- مبلغ، سیده زهرا، *ایمان به مثابه عقل رهیافتی معرفت‌شناسانه به الهیات فمینیستی*، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱ ش.
- ناطق، ناصح، *بحثی درباره زندگی مانی و پیام او*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.
- ویور، مری جو، *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ ش.
- هالروید، استوارت، «درآمدی بر کیش گنوسی»، *ادبیات گنوسی*، گردآورنده و مترجم ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر هیرمند، ۱۳۹۵ ش.
- *The Nag Hammadi Library*, James M. Robinson, revised edition, Harper Collins, San Francisco, 1990.
- Barclay, William, *The Dalily Study Bible: The Letters to Timothy, Titus and Philemon*, Westminster John Knox Press, 2003.
- Dashu, Max, *The Gnostic Goddess, Female Power, and the "Fallen Sophia. New pdf edition, plus essay on Khokhmah*, 2010.
- Doresse, Jean, *Secret books of the Egyptian Gnostics*, Mjf Books, 1997.
- Hooft, William, *The Fatherhood of God in an Age of Emancipation*, Geneva: World Council of Churches, 1982.
- Johnson, Elizabeth, *The Incomprehensibility of God and The Image of God Male and Female*, Theological Studies 45, 1984.
- Jonas, Hans, *Gnostic Religion: The Message of the Alien God & the Beginnings of Christianity*, Beacon Press, 2001.
- Jastram, Nathan, "Man as Male and Female: Created as Image of God", *Concordia Theological Quarterly*, January 2004, vol.68, no.1.
- Kurt, Rudolph, *Gnosis: The Nature and History of Gnosticism*, Harper San Francisco, 1980.
- Picard, Kathryn, *Balancing Male and Female Images of God in Christian Liturgy: Should We Have This as a Goal?*, Retrieved September 1, 2016 from www.katrinadream.org.
- Spencer, aida, "Does God have gender?", *Priscilla Papers*, Spring 2010, vol. 24, no.2.